

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۷۲) پندارِ پوچ

به آن آشنا گفتم:

- فکر می کنم که وجوه اختلاف و اشتراک بین حسنات و سیئات به شرح بیشتری نیاز دارد.

فرمود:

- گرچه ممکن است برخی از نکاتی که در این باره به زبان می آورم تکراری به نظر برسند و یا حتی واقعاً

تکراری باشند؛

اما

تکرارِ اعمال و گفته های مهم، لزوماً، کاری زائد و بی ثمر نیست؛

تکرار موجب یادگیری می شود که در سودمندی آن تردید نمی توان کرد.

افراد در دوران تحصیل، از راه تکرار، مطالب را می آموزند و در طول زندگی خود، در اثر تکرار شدن رویدادها،

تجربه کسب می کنند؛

دانشمندان نیز از راه تکرار آزمایشات به قوانین طبیعت پی می برند، و در حیطه علوم، تنها یافته هایی را قابل

اعتماد می دانند که، در آزمون های بعدی، صحت شان مجدداً تأیید شود.

افزود:

- ضمناً، تکرار، در برخی موارد، ضرورت حیاتی دارد:

به من بگویید که

اگر قلب شما از حرکات مداوم و تکراری خود دست بکشد، چه بر سر شما خواهد آمد؟

و

اگر طلوع تکراری خورشید، از صبحگاه فردا، برای همیشه، متوقف شود، قِرْجام زمین و ساکنان آن چگونه

خواهد بود؟

سپس فرمود:

- در عبادات (چون نماز و ذکر و دعا) نیز تکرار الفاظ ایمانی و عبارات عقیدتی، موجب پایدار شدن مهم

ترین باورهای دینی در قلب و ذهن می شود، که این خود امری سرنوشت ساز است.

با اندکی مکث پرسید:

- اگر شما، روزی چند بار، در نهری از آب زلال و پاک خود را بشویید چه خواهد شد؟

پاسخ دادم:

- هیچ گونه آلودگی بر جسم من باقی نخواهد ماند.

فرمود:

- تکرار شدن نماز نیز بسان آن است که شما هر روز، بارها و بارها، در آب های پاک نیایش خود را شستشو

دهید تا در اثر آن تطهیر معنوی، هیچ گونه ناپاکی در جان تان باقی نماند.

اندیشناک ادامه داد:

- فقط اشتباهات و گناهان اند که نباید تکرار شوند؛

چون

برخی اشتباهات جبران ناپذیر اند؛

و اگر رحمت خاص الهی شامل حال فرد گناهکار نشود،

با تکرار گناه، پذیرش توبه، هربار، دشوار و دشوارتر خواهد شد.

آن آشنا، آنگاه، به بحث اصلی خود بازگشت.

فرمود:

- وجهِ مشترکِ نیت و تصمیمات و اعمالی که ریشه در غرایزِ حیوانی دارند، خودخواهی های بی حد و حصر است؛

بردهٔ غرایز حیوانی، همواره، خود را برتر از جمع می داند و برای وی، جمع، تنها وسیله ای برای دستیابی به اهدافِ شخصیِ حیوانی او است. به همین سبب، وی می کوشد تا، از هر طریق، جمع را به ابزار رسیدنِ خود به این گونه اغراض تبدیل کند.

امیال و بوالهوسی های او، آن هم به زیانِ دیگران، تمامی ندارد. برای این گونه جانورانِ انسان نما، بقا، آن هم طبق قانونِ جنگل، تنها هدف است، حتی اگر به جرم و جنایت علیه کل بشریت بیانجامد.

افزود:

- وجهِ مشترکِ نیت و تصمیمات و اعمالی که از غرایز انسانی بر می آیند نیز تلاش برای بقا است؛ منتها بقا در زمین (ملک) و در کنارِ دیگران.

و ادامه داد:

- اما

وجهِ مشترکِ نیت و تصمیمات و اعمالی که از فطرت سرچشمه می گیرند، ایثار و از خود گذشتگی است؛ شخصِ فطرت گرا، جمع را اصل و فرد را تنها جزء ای از آن می داند؛

او هم خواهان بقاست؛ منتها بقا در میانِ دیگران و نیز مشروط به بقایِ دیگران؛

و در نهایت، نیل به بقای همیشگی (جاودانگی) در آسمان (ملکوت).

با تعجب پرسیدم:

- آیا شخصِ فطرتِ گرا، در همه جا و نسبت به همه کس، دست به ایثار و از خود گذشتگی می زند؟

حتی در میان جمعِ بردگانِ غرایزِ حیوانی و جنودِ شیطان؟!

پاسخ داد:

- خیر.

شیوه او، ایثارِ همیشگی و بی چشمداشت نسبت به دیگر فطرت گرایان است

و نیز

ایثارگری های مُوردی در حقِ پیروانِ غرایزِ انسانی؛

به منظورِ جلبِ اعتماد، برقراریِ رابطهٔ مَوَدَّت، راهنماییِ فکری و عقیدتی، و دادنِ الْکُویِ عملی به ایشان؛

آن هم با هدفِ نهاییِ جذبِ آنان به سپاهِ رحمان.

افزود:

- اما

فطرت گرایان، هرگز، در قبالِ بردگانِ غرایزِ حیوانی ایثار نمی کنند،

چون این انسان های راستین با آن موجوداتِ دَدَمَنِش، تضادی آشتی ناپذیر دارند.

ادامه داد:

- در آخرالزمان، نبردِ نهاییِ رهایی بخش بین این دو گروه صورت خواهد گرفت.

گرچه این پیکار، به صورت ها و شیوه های گوناگون، در طول تاریخ، همواره، در جریان بوده، هست، و خواهد بود.

پرسیدم:

- جایگاه این سه گروه، هم اکنون، کجاست؟

پاسخ داد:

- پیروانِ فطرت، مادام که در این پیروی استقامت می ورزند، برصراطِ مستقیم قرار دارند و، به خواست "او"، رهسپارِ بهشت اند.

افزود:

- از سوی دیگر، انسان نما هایی که اسیرِ غرایز حیوانی اند، هم اینک در دوزخ به سر می برند، گرچه ممکن است ادراکِ سوختن نکنند؛

مگر آن که بکوشند تا خود را از این بردگی و اسارت رهانیده و صفوفِ لشکرِ شیطان را به مقصدِ سپاهِ رحمان ترک گویند؛

باشد که توبه و انابتِ شان از سوی "او" پذیرفته شود.

ادامه داد:

- ولی افرادی که از غرایز انسانی تبعیت می کنند، هنوز روی پُلِ صراط واقع اند، و سرنوشت شان به شیوه رفتن و نحوه رفتارشان بستگی خواهد داشت.

آن ها، اگر به سلامت به انتهای این پل برسند، پای به آستانه بهشت خواهند گذارد؛
و اگر در میانه راه از آن پل فرو افتند، در دریای آتش دوزخ غرق خواهند شد.

پرسیدم:

- این سه گروه را چگونه می توان از هم تشخیص داد؟

در جواب فرمود:

- علاوه بر نوع نگاه و شیوه عمل شان نسبت به دیگران، کلام شان نیز گویای طینتِ آن ها ست.
در سخن گفتن،

فطرت گرایان، همواره، واژه ما را به کار می برند؛

پیروانِ غرایز انسانی، در بیشتر موارد، از کلمه من استفاده می کنند؛

ولی

بردگانِ غرایز حیوانی به لفظِ مؤکدِ خودم عشق می ورزند.

افزود:

- کلمه من، هرگاه به مفهوم خود برتر بینی به کار رود، یک واژه اهریمنی است و گوینده را، سرانجام، به

لشکر شیطان ملحق می سازد؛

چه رسد به این که این کلمه با واژه فریبده خود ترکیب شده و به لفظ منحوس و متکبرانه خودم مبدل

گردد، که این دیگر تجلی خود شیطان در کلام انسان نماها ست.

آن آشنا ادامه داد:

- به خواست "او"، در بحث راجع به سلوک، به تفصیل، برای شما خواهم گفت که

در حقیقت، در پس هیچ چیز، خودی وجود ندارد، و این مفهوم، صرفاً یک توهم توخالی و پندار پوچ

است.

ادامه دارد